

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مباحث مقدماتی بحث اصالت الاشتغال

در سال گذشته به بحث اصالة الاشتغال و اصالة الاحتیاط رسیدیم . در چند جلسهی پایانی سال گذشته ما چهار مقدمه را به عنوان ورود در بحث اصالة الاشتغال بیان کردیم که به طور خلاصه به آنها اشاره میکنیم.

مقدمه نخست؛

یکی از آن مقدمات این بود که فارغ اصلی بین شك در تکلیف و شك در مکلف به چیست؟ گفته شد که محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف برای شك در مکلف به پنج مصداق بیان کردند که لازمی این پنج مصداق این بود که شك در محصل از موارد شك در مکلف به بشود. مثلاً اگر کسی دو نماز خوانده، علم اجمالی دارد به اینکه یکی از این دو نماز باطل است، اینجا ایشان فرمودند این هم از موارد شك در مکلف به است و به عبارت دیگر مواردی که بحث از امتثال هم مطرح می شود این را هم در اقسام شك در مکلف به قرار دادند.

موارد جریان اصالة الاحتیاط: اینکه ما علم اجمالی داریم یکی از این دو نماز باطل است، قبلاً هم عرض کردیم اگر ما بخواهیم روی قواعد دیگر عمل کنیم باید بگوئیم هر نمازی که تمام شده، اگر شك در صحّتش کنیم قاعدهی فراغ باید جاری بشود و قاعدهی فراغ می گوید شما امتثالتان را انجام دادید و صحیح است. اما این علم اجمالی که الآن می گوئیم علم اجمالی داریم به اینکه یکی از دو نماز باطل است، نتیجه اش این می شود که بگوئیم اشتغال یقینی فراغ یقینی می خواهد و باید ما یقین پیدا کنیم به اینکه نمی توانیم ما بری شده. اینجا دیگر بحث از تکلیف و بحث از مقام امتثال است. در هر صورت مرحوم نائینی و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی در کتاب مصباح الاصول فرمودند: وجهی ندارد که این موارد شك در امتثال را بیائیم از مسئلهی شك در مکلف به خارج کنیم. اما ما مناقشه کردیم و عرض کردیم که بین شك در مکلف به و شك در محصل فرق وجود دارد و برخلاف آنچه در ذهن فضلا وجود دارد و مجرای اصالة الاحتیاط را شك در مکلف به میدانند، نتیجه گرفتیم اصالة الاحتیاط در فقه در سه مورد جریان پیدا می کند:

نخست: شك در مکلف به، علم اجمالی دارم به اینکه روز جمعه یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه. مکلف به برای من معین نیست، اینجا که مکلف به مشخص نیست، اینجا مورد جریان اصالة الاحتیاط است.

دوم: در شك در محصل است که در آن عملي انجام داده‌ام نمی‌دانم آیا این عمل محصل غرض مولا هست یا نیست؟ اینجا هم اصالة الاحتیاط جریان پیدا می‌کند. به عبارت دیگر شك در محصل در جایی است که يك عملي را یقین داریم انجام دادیم، ولی نمیدانیم آیا این عمل محصل غرض مولا هست یا نه؟

سوم: سومین مورد در جایی است که قبل اتمام الوقت ادله می‌گوید اگر کسی شك کند نماز را خوانده یا نه؟ اینجا هم روی مبنای اصالة الاحتیاط باید نماز را بخواند، ممکن است واقعاً هم این شخص خوانده باشد اما اگر قبل از آنکه وقت بگذرد و منقضي بشود شك کنیم که آیا نماز را خواندیم یا نخواندیم؟ اینجا هم مجرای برای اصالة الاحتیاط است.

اینجا شك در اصل وقوع امتثال است. در شك در محصل شك در صحة الامتثال است، در این مورد سوم شك در اصل وقوع امتثال است.

نکته: پس مجرای اصالة الاحتیاط این سه مورد است؛ بله، اگر کسی بگوید در علم اجمالی چند مجرا وجود دارد، می‌گوئیم اینجا

دیگر سه مورد ندارد، چون این مورد سوم عنوان علم اجمالی را ندارد اما در مورد اول و دوم عنوان علم اجمالی هم مطرح می‌شود.

مقدمه دوم؛ مشهور می‌گویند شك یا در تکلیف است و یا در مکلف‌به و در مکلف‌به یا احتیاط امکان دارد و یا امکان ندارد. اما ما گفتیم که تکلیف یا منجز است و یا غیر منجز. آنجایی که تکلیف وجود دارد یا علت تامه‌ی تنجز وجود دارد و یا اینکه تکلیف منجز نیست. اگر منجز نباشد اینجا مورد اصالة البرائه و اصالة التخییر است. گفتیم در دوران بین محذورین، علم اجمالی داریم این فعل یا واجب است یا حرام؟ اینجا هم نسبت به وجوب اصالة البرائه را جاری می‌کنیم و هم نسبت به تحریم اصالة البرائه را جاری می‌کنیم.

اشکال: سؤال پیش می‌آمد که پس این علم اجمالی چه می‌شود؟ شما اگر در دوران بین محذورین نسبت به وجوب و نسبت به تحریم هر کدام اصالة البرائه را جاری می‌کنید، پس این علم اجمالی چه اثری دارد؟

پاسخ: عرض کردیم این علم اجمالی اثری ندارد برای اینکه چه این علم اجمالی باشد و چه نباشد، مکلف یا انجام می‌دهد یا ترک می‌کند، یعنی علم اجمالی جایی اثر دارد که امکان موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه باشد. اینجا نه موافقت قطعیه ممکن است و نه مخالفت قطعیه. اینجا علم اجمالی اثر ندارد و جایی که علم اجمالی اثر نداشته باشد منجزیت ندارد، وقتی هم که منجزیت نداشت می‌گوئیم در دوران بین محذورین هم نسبت به وجوب و حرمت، نسبت به هر کدام ما اصالة البرائه را جاری می‌کنیم.

پس تقسیم مختار ما این است: «التکلیف إما منجزٌ أو غیر منجز» اگر غیر منجز شد مجرای برای برائت است، حتی دوران بین محذورین و اصالة التخییر را هم آوردیم در اصالة البرائه. اما اگر منجز باشد یا شك در مکلف‌به است و یا شك در محصل است و یا شك در اصل تحقق امتثال است.

مقدمه سوم؛ مطلب سوم که ما بحث مفصلش را ذکر کردیم بحث مهمی است اینکه آیا علم اجمالی حقیقتش مانند علم تفصیلی

است یا يك حقیقت مغایری با علم تفصیلی دارد ؟ برای روشن شدن این مطلب گفته شد که باید بحث از متعلّق در علم اجمالی را روشن کنیم، متعلّق در علم اجمالی چیست؟ شما که می‌گوئید علم اجمالی دارم یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه؟ متعلق این علم چیست؟ متعلق علم اجمالی: چهار احتمال وجود دارد:

احتمال نخست: یکی اینکه متعلق فرد مردّد است. مرحوم اصفهانی چند دلیل اقامه کرد بر اینکه فرد مردّد محال است و اگر گفتیم چیزی محال است این متعلّق برای علم قرار نمی‌گیرد! علم به محال، محال است. يك چیزی که محال است ممتنع بالذات است، انسان نمی‌تواند علم به او پیدا کند. در مقابل مرحوم اصفهانی صاحب کتاب منتهی ادله‌ی مرحوم اصفهانی را رد کرد. به عقیده ایشان فرد مردّد يك امر عرفی و عقلایی و روشن است، ایشان با اشاره به دومیّال برای فرد مردّد اعتقاد به وجود فرد مردّد دارد.

ما در نتیجه فرمایش مرحوم اصفهانی را تثبیت کردیم. پس فرد مردّد محال است و البته نزاع بین مرحوم اصفهانی و صاحب منتهی يك نزاع لفظی بوده و نزاع واقعی نیست! یعنی صاحب منتهی در يك جادارد این مطلب را مطرح می‌کند و مرحوم محقق اصفهانی در جای دیگری مطرح می‌کند، اما در آنجایی که مورد بحث به عنوان فرد مردّد است، من حیث الخارج. مرحوم اصفهانی می‌گوید فرد مردّد در خارج محال است، در ذهن محال است، لا خارجاً و لا ذهناً، لا هوّیه له و لا ماهیه له و لا حقیقه له، اما آنچه که صاحب منتهی مطرح می‌کند فرد مردّد به لحاظ عالم و به لحاظ مُخبر است. يك کسی دیده يك شخصی آمده، به او می‌گویند چه کسی می‌آمد؟ می‌گوید يك کسی آمد، به عنوان فرد مردّد اخبار می‌کند، گفتیم این به لحاظ مُخبري اصلاً محل بحث نیست، به لحاظ واقع محل بحث است.

احتمال دوم: اینکه متعلّق در علم اجمالی قدر جامع باشد، که خود مرحوم اصفهانی این قدر جامع را قبول کردند، منتهی دیگر ایشان نگفت قدر جامع حقیقی یا انتزاعی؟

احتمال سوّم: اینکه بگوئیم مفهوم احدهما، بگوئیم علم اجمالی داریم به چي؟ می‌گوئیم إحدى الصلاتین واجبۀ، این مفهوم احدي الصلاتین است.

احتمال چهارم: مصداق احدهما است که قبلاً هم عرض کردم احدهمای مصداقی باز برمی‌گردد به فرد مردّد. اینها را هم بحث کردیم و حقیقت علم اجمالی را هم روشن کردیم، این مباحث در سال گذشته به عنوان مقدّمه‌ای برای بحث در اصالة الاحتیاط ذکر شد.

مقدمه چهارم: آیا علم اجمالی مقتضی برای تنجّز است یا علّت تامه است؟ گفتیم در دو جای اصول مطرح می‌شود، در رسائل و کفایه؛ وقتی به مباحث قطع می‌رسند آنجا وقتی علم تفصیلی را تمام می‌کنند می‌ایند سراغ علم اجمالی، می‌گویند همانطوری که قطع کاشفیّت دارد علم اجمالی هم کاشفیّت دارد، همان طوری که قطع منجّزیت دارد علم اجمالی هم منجّزیت دارد، و همان جا بحث می‌کنند آیا علم اجمالی مانند علم تفصیلی علّت تامه است برای تنجّز یا مقتضی برای تنجّز است؟ در اینجا هم مجدداً آقایان این بحث را مطرح کردند، یعنی در مورد دوم در بحث اصالة الاحتیاط که وارد می‌شوند از مباحث مهم‌شان این است که آیا علم اجمالی علّت تامه است برای تنجّز یا مقتضی برای تنجّز است؟

ما این بحث را هم مفصل مطرح کردیم و گفتیم بین این بحث و آن بحث چند فرق گذاشته شده، تمام کلمات را بررسی کردیم. عرض کردیم مجموعاً بین این بحث و آن بحث چهار فرق گذاشته شده که ما در نتیجه همان فرقی که امام (رضوان الله علیه) پذیرفتند را قائل شدیم و در مرحله‌ی بعد فرقی که مرحوم محقق مطرح کرده اند. گفتیم اگر کسی فرق امام را نپذیرفت در میان آن سه فرق دیگر فرقی که مرحوم محقق اصفهانی بیان کردند را می‌پذیریم که باز يك مراجعه‌ای بفرمایید ببینید این چهار تا فرق چه بوده است؟

حالا ما مي‌خواهيم وارد بحث اصالة الاشتغال شويم، اينها چهار بحث مقدماتي بود كه ما مطرح کرده بوديم. اينجا عرض كنم كه در اصالة الاشتغال دو بحث مهم وجود دارد، حالا باز قبل از اينكه اين دو بحث را هم ذكر كنيم، در دو مقام بحث مي‌كنند، يكي در دوران بين متباينين و دوم در دوران بين اقل و اكثر ارتباطي، اقل و اكثر استقلالي را در اصالة الاحتياط بحث نمي‌كنند، چرا؟ چون اقل يقيني است و نسبت به اكثر هم شك بدوي است و مجراي اصالة البرائة است لذا اقل و اكثر استقلالي در اين بحث مطرح نمي‌شود، آنچه كه مطرح مي‌شود يكي دوران بين متباينين است و يكي هم اقل و اكثر ارتباطي. متباينين هم تعريفش خيلي روشن است يعني آنچه كه يك قدر متيقن و قدر جامعي بين اينها وجود ندارد. حالا يا در شبهات حكميه يا در شبهات موضوعيه، در دوران بين متباينين دو تا بحث مهم داريم، يك بحث اين است كه آيا موافقت قطعيه واجب و مخالفت قطعيه حرام است؟ اين يك بحث است. بحث دوم اين است كه آيا در اطراف اين علم اجمالي بين المتباينين اصول ترخيصيه مثل اصالة البرائة، اصالة الحلية، اصالة الطهارة، اينها جريان پيدا مي‌كند يا نه؟ اين دو تا بحث مهم است.

آن وقت نکته اين است كه كدام بحث را بايد اول مطرح كرد؟ شما الان علم اجمالي داريد به اينكه يا نماز جمعه واجب است يا نماز ظهر، بگوئي آقا شك دارم در وجوب نماز جمعه اين يك شك من حيث هو هو، شك در تكليف است، اصالة البرائة، در نماز ظهر هم بگوئيم از اين جهت هم شك در تكليف است اصالة البرائة، يا آنجا يي كه علم اجمالي دارم يكي از اين دو ظرف نجس است، بگوئيم اين ظرف كل شيء لك طاهر مي‌آيد و آن ظرف هم كل شيء لك طاهر، آيا اين اصول كه از آن به اصول ترخيصي ياد مي‌كنيم در اطراف علم اجمالي در دوران بين متباينين جريان دارد يا ندارد؟ آيا اين بحث را بايد اول مطرح كنيم و يا اينكه بگوئيم علم اجمالي، علت تامه است براي وجوب موافقت قطعي و حرمت مخالفت قطعيه. وقتي علت تامه شد اصلاً ديگر مجالي براي جريان اصول ترخيصيه نيست. اين دو بحث را ان شاء الله مي‌خواهيم شروع كنيم فردا توضيح خواهيم داد كه بايد كدام بحث را اول و كدام بحث را دوم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين